

بحثی در باره مبرم ترین وظایف جنبش کارگری

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، بر دامنه حرکات اعتراضی خود، به نحوی محسوس، افزوده اند. جنبش کارگری - سندیکایی، با بهره گیری از شیوه های گوناگون و اشکال متنوع، حضور خود را در صحنه مبارزه برای تأمین منافع صنفی - رفاهی و نیز سیاسی به نمایش گذارده است. یکی از شیوه های مورد استفاده، و در عین حال موفق، در ماه های اخیر، برپایی تجمع در برابر مجلس شورای اسلامی است. پس از کامیابی کارگران چیت ری، کارگران شرکت پوشاک جامکو و کفش شادان پور، با گرد هم آمدن در مقابل مجلس، برای احقاق حقوق خود دست به اعتراض زدند.

کارگران جامکو، برای نخستین بار، در روز ۵ تیرماه امسال، اقدام به تظاهرات در مقابل مجلس کردند. پس از آن، در تاریخ ۱۹ تیرماه، باز هم کارگران، که نقش عمده، آنها را زنان کارگر

ادامه در صفحه ۴

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت سیزدهمین سالگرد فاجعه ملی

با افشاگری هر چه وسیع تر جنایات رژیم در جریان فاجعه ملی سکوت درباره کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران را درهم شکنیم!

در صفحه ۳

بدرود رفیق آریان پور در صفحه ۵

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۶۱۵، دوره هشتم

سال هجدهم، ۲۳ مرداد ماه ۱۳۸۰

به استقبال شصتمین سالگرد حزب - منتشر شد



مجموعه مقالات با عنوان: همگام با بیکار دلیرانه زنان در راه رهایی از بندهای ستم جنسی، برای برابری اجتماعی و آزادی حزب توده ایران و جنبش زنان میهن ما

مجموعه مقالات با عنوان: پایه های دانشجویان در سنگرهای بیکار مبارزه ادامه دارد! حزب توده ایران و جنبش دانشجویی میهن ما



۲۸ مرداد، اسناد رسوایی امپریالیسم و ارتجاع و درس هایی که سیاستمداران مدعی اصلاحات باید از تاریخ بگیرند

■ اسناد تاریخی دولت های امپریالیستی چه می گویند؟
■ تکرار مدعیات «سیا» ساخته از سوی افرادی همچون حجاریان که مدعی اصلاحات، جامعه مدنی و تکرر هستند به چه معناست؟

در صفحه ۷

تکرار وعده های گذشته، بدون برنامه عملی برای پیش برد امر اصلاحات، ثمری جز وضع کنونی نخواهد داشت!

تجربه چهار سال گذشته نشان داده است که چارچوب کنونی «نظام سیاسی» کشور نه تنها توان و ظرفیت پذیرش روند اصلاحات را، حتی در چارچوب محدود کنونی، ندارد، بلکه در تضاد، آشتی ناپذیر با آن قرار دارد. مساله اساسی در میهن ما نیز چه گونگی حل این تضاد است

روزنامه «نوروز»، پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۰، ضمن اشاره به سخنرانی سید محمد خاتمی، در جریان مراسم سوگند خوردن رئیس جمهوری، در مجلس شورای اسلامی، اصول برنامه «اصلاحات در تجدید عهد خاتمی با ملت» را از جمله موارد زیر اعلام کرد: «استقرار مردم سالاری دینی به عنوان مساله اصلی کشور؛ اصلاح مداوم عملکرد نظام سیاسی در جهت رأی مردم؛ تقویت نهادهای مدنی؛ اهتمام ویژه به اشتغال و کاهش نرخ بیکاری، نوسازی صنعتی و توسعه علمی؛ روشن کردن سهم و وزن هر یک از مسئولان و قوای مختلف کشور در تحولات کشور؛ ضرورت تلاش برای حکومت قانون و نظارت بر قدرت؛ پایبندی به توسعه سیاسی و فرهنگی به عنوان لازمه توسعه اقتصادی همه جانبه و ...»

بر اساس گزارش «نوروز»، خاتمی سپس در جلسه پرسش و پاسخ با خبرنگاران مطالب دیگری نیز گفت، که از زوایای گوناگون قابل تأمل و بررسی است. اما مساله اساسی و سنوالمهمی که بیش از هر چیز دیگر ذهن مردم ما را به خود مشغول داشته است، نه صرف طرح شعارهای ذکر شده در بالا از سوی اصلاح طلبان، بلکه برنامه عملی و چه گونگی تحقق این شعارهاست. مردم می پرسند که، در مقابل مراکز اصلی قدرت، که نهادهای گوناگون، از جمله نیروهای سرکوب گر و نظامی، قوه قضائیه، شورای نگهبان و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را در انحصار خود دارند، چه گونه قرار است عملکرد «نظام سیاسی» مورد مذاقه قرار گیرد و تصحیح شود؟ مردم حق دارند بپرسند که، با توجه به تسلط مافیای بازار و «آقازاده ها» بر حیات اقتصادی کشور چه گونه قرار است صنعت کشور نوسازی شود و گام های اساسی در راه برطرف کردن بیکاری در جامعه ما برداشته شود؟

آقای خاتمی، در جریان کارزار انتخاباتی ۱۸ خرداد ۱۳۸۰، به این نکته اشاره کرد که، مرتجعان هر ۹ روز یک بار» برای دولت او بحران ایجاد کردند، و همچنین اضافه کرد که، رئیس جمهوری قدرت اجرایی لازم را برای پیش برد برنامه های خود ندارد. در مقابل چنین

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

خبرنگاران، و روند اصلاحات

فقیه رژیم برضد آنهاست. چندی پیش، سازمان خبرنگاران بدون سرز، ایران را بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران قلمداد کرد، و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی آنها گردید. توقیف روزنامه ها و زندانی کردن روزنامه نگاران مربوط به یک مرحله خاص نبوده و نیست، و ادامه این روند که آخرین آن روزنامه «همبستگی» در هفته گذشته بود، نمایانگر سیاست تغییر ناپذیر رژیم ولایت فقیه در این راستا می باشد. فشار بر روزنامه ها و روزنامه نگاران منحصر به توقیف و زندانی کردن نمی شود بلکه روزنامه نگاران دستگیر شده در زندان تحت شکنجه های روحی قرار می گیرند و به تحمل زندان های طولی المدت انفرادی مجبور می شوند تا به اعمال ناکرده اعتراف کنند و همین امر چهره ضد انسانی رژیم ولایت فقیه را پیش از پیش نزد افکار عمومی بر ملا می سازد. بررغم حمایت افکار عمومی از روزنامه نگاران زندانی و همبستگی گسترده داخلی و بین المللی، متأسفانه تغییری در وضعیت کلی آنها به وجود نیامده، و با گذشت زمان بر دامنه این نگرانی ها هر روز اضافه می شود. حزب توده ایران، ضمن ایراز همبستگی با زندانیان سیاسی و روزنامه نگاران، بار دیگر بر ضرورت یک اقدام گسترده برای رهایی این زندانیان تاکید می کند.

هفته گذشته، به مناسبت روز خبرنگار، بهانه بی پیش آمد تا نظریاتی گوناگون در مورد حرفه روزنامه نگاری و وضعیت روزنامه نگاران بازداشت شده بیان شود. سلسله سخنرانی ها و جلساتی هم در این باره و با شرکت افراد مختلف برگزار گردید که در آنها علاوه بر نقش و تاثیر روزنامه ها و روزنامه نگاران در جنبش اصلاحات، در مورد وضعیت نگران کننده روزنامه نگاران زندانی هم صحبت شد. به گزارش ایسنا، در تریبون آزادی به این منظور، فریبا داوودی مهاجر در سخنانی گفت: «... علی رغم دسترسی روزنامه نگاران به مطبوعات، آنان کمتر از دیگران به استیفای حقوق خود پرداخته اند.» وی در این سخنان، لازمه جلب بخش غیر سیاسی مردم را ایجاد سندیکاها و انجمن های صنفی عنوان کرد. صدیقه روستایی نیز در سخنانی گفت: «در دوران هاشمی شاهرودی بیشترین برخورد و بازداشت خبرنگاران صورت گرفت و ۴۰ روزنامه توقیف و روزنامه نگاران زیادی بیکار شدند و این جای بسی تأسف است.» کامبیز نوروزی نیز به همین مناسبت در اشاره به لزوم وجود امنیت برای روزنامه نگاران گفت: «امروز این امنیت و اطمینان برای اغلب نشریات وجود نداشته و این مانع از خلاقیت و نوآوری شده، به آزادی و حقوق مطبوعات لطمات بسیار جدی و گاه جبران ناپذیر وارد کرده است» (ایسنا، ۱۶ مرداد). روزنامه نوروز، ۱۶ مرداد، با درج گزارش ایسنا در مورد وضعیت روزنامه نگاران زندانی، همچون باقی، شمس الواعظین، عزت الله سبحانی، علیچانی و هدی صابر، پرداخته که نشان دهنده ادامه عناد و دشمنی نهادهای تحت کنترل ولی

سیلاب های ویرانگر

در پی خشک سالی کم سابقه دو سال اخیر که مناطق وسیعی از کشور ما را با نابودی گسترده محصولات کشاورزی و دامداری رو به رو ساخت، فقر و محرومیت سنگینی را گریبانگیر مردم نواحی غرب، جنوب و جنوب غربی کشور کرد، اینک باران های شدید موجب جاری شدن سیل های مخربی در استان های خراسان و گلستان گشته است.

به موجب اخبار رسیده تعداد تلفات سیلاب ها بالغ بر ۱۰۰ نفر و گم شدگان در این حادثه ناگوار طبیعی بیش از این رقم است.

مهندس صفوی، رئیس ستاد حوادث غیر مترقبه استانداری گلستان در گفت و گو با ایرنا اظهار داشت: «سیل در این مناطق به تاسیسات زیربنایی، پل ها، معابر و خیابان ها خصوصا مزارع کشاورزی بیش از ۱۵۰ میلیارد ریال خسارت وارد کرده است.»

حزب توده ایران این فاجعه بزرگ را به مردم میهن ما، به خصوص بازماندگان فاجعه اخیر تسلیت می گوید، و از اعضا، و هواداران خود انتظار دارد که در حد امکان و توانایی به یاری سیل زدگان بشتابند.

ادامه مبارزه برضد...

روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر جهان. یکی از شاخص های مهم پدیده «جهانی شدن»، شکل گیری مناطق آزاد تجاری است. در حال حاضر بیش از هزار منطقه آزاد در سراسر جهان به وجود آمده است، که بخش عمده و اساسی آن در آمریکای مرکزی و لاتین (به ویژه در مکزیک) و تعدادی از کشورهای آسیایی قرار دارد. در سال ۱۹۷۵ فقط ۲۵ کشور با ۷۹ منطقه آزاد، که ۸ میلیون شغل را تحت پوشش خود قرار می داد، وجود داشت، امروز این منظره به کلی تغییر یافته است. آمار نشان می دهد، در سال ۱۹۹۷، ۹۳ کشور با ۸۵۰ منطقه آزاد، که ۲۷ میلیون شغل را پوشش می دهد، پدید آمده است. این افزایش، پیامد های ناگوار و بسیار دردناک اجتماعی به همراه دارد. انحصارات فراملی و شرکت های بزرگ در این مناطق، بدون هیچ گونه نظارت قانونی، به چپاول و ثروت اندوزی مشغولند. در این گونه مناطق، کالاهایی نظیر لباس و انواع پوشاک، کفش، خصوصا کفش های ورزشی، وسایل الکترونیکی و صوتی و اسباب بازی های کودکان تولید می گردد. اغلب کارگران شاغل در مناطق آزاد، زنان سرپرست خانواده و کودکان اند، که با ناچیز ترین دستمزدها، سخت ترین کارها را انجام می دهند. مناطق آزاد، به صورت محدودده هایی جدا از سایر نواحی، که معمولا با دیوار های بلند و یا سیم خاردار جدا شده. اداره می شوند، و شرکت ها در این مناطق فرامانروا بی مطلق و بی چون و چرا دارند.

بر اساس ارزیابی برخی اقتصاد دانان، درجه استثمار نیروی کار در مناطق آزاد و روش های مورد استفاده، یاد آور دوران برده داری

رساند. از جمله، پیروان این نظریه اعلام می دارند. به وسیله یک اروپای متحد می توان موازین دموکراتیک را در سازمان تجارت جهانی برقرار ساخت و یا حداقل آن را زیر تاثیر گرفت.

چنین نظراتی از بنیاد نادرست و غلط اند، جهانی شدن بخشی از ماهیت، و ناشی از جوهره سرمایه داری است. اتحادیه اروپا نیز یک قطب و بلوک امپریالیستی است که شالوده های آن بر نولیبرالیسم، خصوصی سازی و سلطه بی چون چرای سرمایه استوار است. با این شالوده چه گونه می توان از دموکراتیزه شدن روند «جهانی شدن» سخن گفت؟

همین اتحادیه اروپا، و روند شکل گیری آن، به دموکراسی و روابط دموکراتیک آسیب های جدی وارد ساخته، و نهادهای دموکراتیک را تضعیف کرده است. این جاست که باید یادآوری کنیم که، مبارزه احزاب و سازمان ها و جنبش های مردمی در کشور های اروپا برضد شکل گیری اتحادیه اروپا، بخشی از مبارزه برضد سرمایه داری و «جهانی شدن» نیز هست.

با توجه به آن چه مورد اشاره قرار گرفت، بار دیگر باید تاکید کرد، مبارزه «ATTAC» که هدف خود را مقابله با «جهانی شدن» قرار داده و پیشنهادهای مثبتی را نیز ارائه کرده، مبارزه بی است که باید مورد پشتیبانی قرار گیرد. اما این مبارزه کافی نیست، باید جنبش های وسیع اجتماعی را در همه جای جهان، با تقویت روح همبستگی میان آنها، برضد «جهانی شدن» و سلطه سیاه امپریالیسم بر مقدرات زندگی انسان ها، بسیج کرد (برگرفته از: نشریه «کمونیست»، شماره ۲، سال دوازدهم، فوریه ۲۰۰۱).

است. گویی سرمایه، روش های منسوخ گذشته را با شرایط قرن حاضر و فن آوری نوین تلفیق کرده و روابطی فوق العاده غیر انسانی را بر نیروی کار تحمیل کرده است. رشد و گسترش مناطق آزاد یکی از ویژگی های سرمایه داری سده بیست و یکم، و از مشخصه های پدیده «جهانی شدن» است. وقتی از «جهانی شدن» و پیامدهای آن سخن گفته می شود، باید تصریح کرد که، این پیامدها، فقط مربوط به کشورهای در حال رشد در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیست. اینک جوامع اروپایی در سایه یکه تازی سرمایه و رواج نولیبرالیسم به شدت دستخوش تغییر و تحول اند. یکی از نتایج «جهانی شدن»، تضعیف نهادهای مردمی و اصول دموکراتیک در جوامع اروپایی است. فقر که هم اینک ما با چهره زشت آن رو به رو می شویم، در اروپا گسترش می یابد. شکاف طبقاتی هر دم ژرفتر می شود. به همین جهت باید تاکید کرد که، مبارزه برضد «جهانی شدن»، اشتراک ماسعی و همبستگی همه جوامع انسانی، چه در اروپا و آمریکا، و چه در کشورهای در حال رشد را طلب می کند.

در این جا ذکر این مسأله ضروری است که، برخی از نیروهای شرکت کننده در طیف وسیع «ATTAC» به مبارزه برضد «جهانی شدن» و تبعات ناگوار آن در اروپا انگشت می گذارند، و آن را عمده می کنند، در حالی که مبارزه با پیامدهای «جهانی شدن» در اروپا، گرچه حائز اهمیت فراوان است، اما بدون مبارزه سراسری با پدیده «جهانی شدن» و همبستگی میان کشورهای در حال رشد با کشورهای اروپایی و آمریکایی این مبارزه کامل نبوده و نمی تواند باشد. به علاوه، نظر دیگری نیز وجود دارد که، «جهانی شدن» را از سرشت سیستم سرمایه داری جدا ارزیابی می کند، و معتقد است که، شکل گیری اتحادیه اروپا به عنوان یک قطب مستقل، می تواند به دموکراتیزه کردن روند «جهانی شدن» یاری

به استقبال شصتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران



وقایع نگاری يك سده جنبش کارگری

و کمونیستی ایران

۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۵ - قانون کار و نیز قانون کسر ۱۵ درصد بهره مالکانه از تصویب مجلس گذشت

۲۳ تیر ۱۳۲۵ - ۸۰/۰۰۰ کارگر مناطق نفت خیز خوزستان و موسسه های کمپانی سابق نفت دست به اعتصاب زدند. کارگران عزل استاندار مزدور خوزستان، انحلال دستگاه سیاسی کمپانی، اجرای قانون کار و پرداخت دستمزد روز جمعه را می خواستند. اعتصاب کارگران نفت منجر به اعتصاب همگانی شد و سایر کارگران و زحمتکشان مناطق نفت خیز به اعتصابیون پیوستند. کمپانی نفت توانست با استفاده از فنگداران روسای قبایل و عمال حکومت نظامی و ژاندارمری، کارگران بی سلاح را کشتار کند. در جریان این برخوردها ۴۷ نفر از کارگران شهید و ۱۷۰ نفر زخمی شدند. اما کارگران قهرمان خوزستان حتی پس از این کشتار باز هم به اعتصاب قهرمانانه خود ادامه دادند و تنها پس از اینکه مقامات کمپانی نفت حاضر به قبول تقاضاهای اقتصادی کارگران شدند، اعتصاب خاتمه یافت.

۱۵ مرداد ۱۳۲۵ - سفر لویی سایان، دبیر سندیکی جهانی کارگران به ایران و شناسایی «شورای متحده مرکزی» از طرف سندیکی جهانی به عنوان نماینده کارگران و زحمتکشان ایران.

۲۳ مرداد ۱۳۲۵ - امضای قرار دادی در ۱۵ ماده بین دولت مرکزی و جنبش دموکراتیک آذربایجان.

۲۱ آذر ۱۳۲۵ - سرکوب وحشیانه جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان توسط رژیم شاه. هزاران نفر در شهرها و روستاهای آذربایجان و کردستان بوسیله نیروهای انتظامی و اوباش به قتل رسیدند و ده ها تن از مبارزان نهضت دموکراتیک تیرباران شدند و یا بدار آویخته شدند. در میان این قهرمانان خلق از جمله می توان به: نورالله یکانی، خلیل آذربادگان، داداش تقی زاده، فریدون ابراهیمی، میرزا ربیع کبیری، محمد امین آزاد وطن، قربانعلی صبحی نوری، میر ایوب شکبیا، غلامرضا جاویدان، حسین نوری، و محمد علی رامتین.

۲۹ آذر ۱۳۲۵ - جلسه مشورتی کادرهای مرکزی حزب برای تصمیم گیری درباره رفع بحران و رد هر گونه فراکسیونیسیم.

ادامه در شماره بعدی «نامه مردم»

آزادی برای همه زندانیان

سیاسی ایران!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت سیزدهمین سالگرد فاجعه ملی با افشاگری هرچه وسیع تر جنایات رژیم در جریان فاجعه ملی سکوت درباره کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران را درهم شکنیم!

هم میهنان مبارز:
کارگران، زحمتکشان:

زنان، جوانان و دانشجویان آزادی خواه:
روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و روزنامه نگاران ترقی خواه:

سیزده سال از کشتار جمعی هزاران مبارز انقلابی و میهن دوست می گذرد. سیزده سال پیش در یکی از بزرگترین جنایات تاریخ معاصر میهن ما هزاران زندانی سیاسی به فرمان آیت الله خمینی و با تأیید دیگر سران رژیم، از جمله خامنه ای و رفسنجانی، در یک انتقام جویی کینه توزانه، دسته دسته به جوخه های مرگ سپرده شدند. در این قتل عام بی سابقه، میهن و مردم زحمتکش ما، گروهی از شایسته ترین و وفادارترین مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را از دست دادند. در میان خیل عظیم شهیدان این واقعه که به حق از سوی حزب توده ایران فاجعه ملی نامیده شد، تعدادی از برجسته ترین انقلابیون ایران که دارای اعتبار ملی و بین المللی بودند، شماری از رهبران توانا و مجرب جنبش کارگری و سندیکایی کشور، گروهی از برجسته ترین اندیشمندان، روشنفکران، نویسندگان، پژوهشگران و چهره های شاخص سیاسی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی ایران، افسران و همچنین نظامیان میهن دوست که قهرمانان و فاتحان جبهه های جنگ تحمیل شده از سوی امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری صدام حسین بودند، به چشم می خوردند. فاجعه ملی در اوضاعی تدارک و سازماندهی شد که سیاست ارتجاعی و خانمان برانداز «جنگ، جنگ تا پیروزی» به بن بست رسیده بود و اراده صلح جوینان خلق های ایران رژیم «ولایت فقیه» و سران آن را به «آشامیدن جام زهر» صلح وادار کرده بود. سران رژیم برای حفظ حکومت استبدادی و ضد مردمی و برای زهر چشم گرفتن از مردم فرزندان برومند و آزاده این سرز و بوم را، که بسیاری از آنان قبلاً در بیدادگاه های «شرع» به زندان محکوم شده بودند، با زیر پا گذاشتن همه موازین انسانی و حتی قوانین واپسگرایی رژیم و دستگاه قضائی آن به خاک و خون کشیدند. فاجعه ملی وجدان آگاه بشریت مترقی و انسان دوست را بشدت تکان داد و نام رژیم «ولایت فقیه» و سران آن را در کنار تبهکارترین رژیم های تاریخ بشری قرار داد. پس از گذشت سیزده سال از این جنایات هولناک و تکان دهنده، هنوز سران و مسئولان جمهوری اسلامی با مهر سکوت بر لب حتی گوشه هایی از حقایق آنچه را که در آن ماه های هولناک در زندان رژیم افتاد با مردم در میان گذاشته اند. این سکوت شامل افراد و نیروهایی نیز می شود که امروز خود را مدافع جامعه مدنی، مدافع اصلاحات و قانون گرایی معرفی می کنند.

در شرایطی که ایت الله منتظری، یکی از رهبران وقت جمهوری اسلامی و نایب «ولی فقیه»، به عنوان یک شخصیت برجسته و با جسارت مذهبی - سیاسی، در خاطرات خود درباره کشتار زندانیان سیاسی و انگیزه های آن افشاگری می کند و نقش مستقیم سران درجه اول رژیم در این جنایات هولناک را بیان می کند، سکوت مدعیان «قانون گرایی» و «جامعه مدنی» در این زمینه چه معنایی جز تأیید جنایات سران رژیم و یا ترس از بیان حقایق می تواند داشته باشد؟

پایان دادن به سکوت درباره یکی از تکان دهنده ترین و هولناک ترین جنایات تاریخ میهن ما، در اوضاع کنونی که جنبش مردمی برای دستیابی به حقوق پایمال شده خود و نجات از قید و بند اختاپوس ارتجاع و استبداد قد برافراشته از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مردم میهن ما و هزاران خانواده داغدار شهیدان و قهرمانان خاموش خلق حق دارند بدانند بر عزیزان آنان چه گذشته است. آنها در کجا به خاک سپرده شده اند و مهم تر اینکه بانیمان و مجریان این جنایت هولناک چرا و چگونه تاکنون از داوری و اجرای عدالت بدور و در امان مانده اند. روشنگری گسترده تر درباره کشتار جمعی زندانیان سیاسی و بسیج افکار عمومی با هدف افشای هرچه بیشتر چهره ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه» و طبقه عاجل همه نیروهای انقلابی، مردمی و آزادی خواه است. حزب توده ایران که در جریان فاجعه ملی صدها تن از رهبران، کادرهای برجسته، اعضا، و هواداران خود را از دست داده است، همه انسان های شریف و آزادی خواه را به تلاش مشترک برای پایان دادن به سکوت درباره فاجعه ملی فرا می خواند. حزب توده ایران در سالگرد فاجعه ملی دروهای آتشین خود را نثار تمام شهیدان راه آزادی با هر اندیشه و تملق گروهی و سازمانی می کند و همبستگی رزمجویانه خود را با خانواده های شهیدان قهرمان خلق، همسران، مادران، پدران و فرزندان و بستگان آنها اعلام می دارد.

مردم میهن ما در پیکار خستگی ناپذیر با ارتجاع و استبداد قربانی ها و هزینه های گزافی پرداخته اند و برای دست یابی به اهداف جنبش آزادی خواهانه از پای نخواهند نشست. دور نیست روزی که خورشید درخشان آزادی بر بام میهن استبداد زده ما طلوع کند و در طلوع دوباره آزادی انبوه توده های رها شده خلق، آن طور که شایسته و بایسته است یاد فرزندان به خون خفته خود را گرمی دارند و سروستان خاوران را غرق گل و بوسه سازند.

درود پر شور به خاطره تابناک همه شهیدان خلق!

درود آتشین به زندانیان سیاسی!

درود بر خانواده شهیدان و خانواده های زندانیان سیاسی دربند!

پیروز باد مبارزه خلق در راه طرد رژیم «ولایت فقیه»!

برقرار باد جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۰ مرداد ماه ۱۳۸۰

ادامه بحثی دربارهٔ میرم ترین وظایف جنبش ...

تشکیل می دهند، با صفوفی فشرده در برابر مجلس تجمع کردند. در این دو حرکت، کارگران هیچ پاسخی دریافت نداشتند، و سرانجام در تاریخ ۲۴ تیر ماه، کارگران جامکو، که کارگران کفش شادان پور هم به صفوف آنها پیوسته بودند، برای سومین بار به نمایش اعتراضی در مقابل مجلس پرداختند. در این تاریخ، شمار کارگران معترض از هر دو کارخانه بیش از هزار تن برآورد می شد. کارگران برضد بنیاد مستضعفان و سیاست خصوصی سازی شعار داده و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت خود شدند. ماموران وزارت اطلاعات، نیروهای حفاظت مجلس و واحدهای ضد شورش نیروی انتظامی، در این روز (۲۴ تیر)، به شکل وحشیانه به کارگران بی دفاع و گرسنه حمله برده و به شلیک تیر هوایی، پرتاب گاز اشک آور و سپس ضرب و شتم کارگران، سعی در متفرق ساختن تظاهرات کردند. در حمله مذکور، شمار بسیاری از کارگران مجروح شدند. حمله نیروهای انتظامی و امنیتی به تجمع کارگران را باید پاسخ رژیم ولایت فقیه به زحمتکشان ایران دانست!

کارگران جامکو، از یک سال و نیم پیش، و کارگران کفش شادان پور از ۶ ماه گذشته، هیچ حقوقی دریافت نکرده اند، و مقام مسئولی نیز به خواست های آنان توجه نکرده است. به فاصله چند روز، از این تظاهرات، در تاریخ ۲۷ تیرماه، کارگران شرکت داروگر، در اقدامی تحسین برانگیز، و در مخالفت با ادامه سیاست تعدیل نیروی انسانی و اخراج ۶۰ نفر از همکاران خود، دست از کار کشیدند و در برابر دفتر اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی تحصن کردند. کارگران شرکت داروگر به سیاست های رژیم، به ویژه برنامه خصوصی سازی و جلب و جذب سرمایه به بهای نابودی امنیت شغلی زحمتکشان، اعتراض داشتند و قویا خواستار توقف روند اخراج ها و تضمین رسمی از سوی مقامات برای امنیت شغلی خود شدند. اعتراضات گسترده، در شکل راه پیمایی، تحصن و مسدود ساختن جاده ها، محدود به تهران، و یا فقط در مقابل مجلس شورای اسلامی نیست. در اصفهان، به تاریخ ۲۵ تیر ماه، کارگران کارخانه نساجی بافتناز، برای چندمین بار در ماه های گذشته، با سازمان دهی مناسب و درخور، به مسدود ساختن چند خیابان اصلی در شهر اصفهان مبادرت کردند و شعارهایی نیز در محکوم کردن برنامه خصوصی سازی و مخالفت با رکود و تعطیلی کارخانجات، از جمله کارخانه بافتناز، سردادند. کارگران خواستار پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود بودند. این حرکت که بالغ بر صدها تن از کارگران در آن شرکت داشتند، با دخالت بسیج و نیروهای انتظامی پس از ساعت ها خاتمه یافت. در روز ۱۷ تیرماه، نزدیک به ۳۰۰ تن از کارگران کارخانه گروه قطعات فولادی ایران، با تجمع در برابر در اصلی این واحد صنعتی، خواستار پایان دادن به برنامه خصوصی سازی و دریافت دستمزدهای عقب افتاده خود شدند. در ادامه این اعتصاب، کارگران به صورت متشکل و با صفوفی منظم جاده مخصوص کرج را برای ساعت ها مسدود ساختند. به گزارش رسانه های همگانی، نیروهای بسیج و واحدهای ضد شورش نیروی انتظامی، در تمام طول اعتصاب، کارگران را در محاصره خود گرفته بودند.

یکی از مهم ترین اعتصابات چند ماه اخیر، اعتصاب یکپارچه و سازمان یافته هزاران تن از معدنیان شرکت ذغال سنگ البرز مرکزی بود. کارگران معدن در اعتراض به عدم دریافت بوقع دستمزدها، وضعیت ناهنجار و نابسامان بیمه درمانی، و سختی و نبود ایمنی کار، و نیز ادامه سیاست تعدیل نیروی انسانی، که منجر به اخراج های وسیع و گروهی معدنیان شده است، دست از کار کشیده و در برابر ساختمان اداری شرکت ذغال سنگ البرز مرکزی گردهم آمدند.

از این گونه حرکات، در گوشه و کنار کشور، در ابعاد بزرگ و کوچک، در جریان بوده و هست. آنچه ذکر گردید نمونه هایی از جنبش اعتراضی بود که، در رسانه های همگانی نیز بازتاب گسترده داشت. هنگام انعکاس اخبار و گزارشات این جنبش اعتراضی، باید به این پرسش پاسخ داد که، جنبش کارگری-سندیکایی در چه مرحله از رشد خود قرار دارد و نقاط ضعف و قوت آن چیست؟ به علاوه میرم ترین وظایف کارگران و زحمتکشان کدامند؟

با توجه به گسترش فوق العاده چشم گیر مبارزات اعتراضی و اعتصاب های کارگری، باید با صراحت یادآور شد که، در سال جاری، جنبش کارگری-سندیکایی نسبت به سال های گذشته، رشد و بلوغ پیدا کرده، و روندهای عینی جاری بی - که در شکل ژرفش «جنبش مردمی» در مبارزه برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی و در هم کوبیدن دیکتاتوری خود نمایی می کند - این جنبش را به لحاظ کمی و کیفی ارتقا، داده است. این ارتقا، کمی و کیفی، البته هنوز به آن درجه بی نرسیده است که بتواند به پراکندگی مبارزات اعتراضی زحمتکشان ایران در لحظه حاضر نقطه پایان نهد، و با پیوند دادن مبارزات گسیخته از هم به یک دیگر، منافع صنفی-رفاهی و سیاسی کارگران را تامین کند، و نیز به صورت ژرف، جنبش مردمی را تقویت کرده و آن را منسجم سازد.

جنبش کارگری-سندیکایی، بررغم ضعف های خود، طی چند سال اخیر، و خصوصا از ابتدای سال جاری خورشیدی، با گسترش دامنه اعتصابات و اعتراضات و با طرح شعارها و خواست های دقیق و اصولی، جایگاه انکار ناپذیری

در مجموعه جنبش مردمی کسب کرده است.

طرح خواسته ها و شعارهایی چون توقف برنامه خصوصی سازی و جلب و جذب سرمایه خارجی به قیمت پایمال کردن امنیت شغلی زحمتکشان فکری و یدی، و نیز طرح خواست حمایت از تولید ملی در برابر موج ویرانگر صادرات خارجی، که منجر به ورشکستگی صنایع داخلی شده اند، از جانب طبقه کارگر ایران، با حمایت وسیع از سوی لایه های میانی جامعه و مجموعه حقوق بگیران رو به رو گردیده است. و امروز بخش های وسیعی از نیروهای هوادار روند تغییرات به سود آزادی و عدالت اجتماعی، این خواسته ها را در مبارزات خود منظور داشته و مطرح می کنند، و این خود نشانگر گام های بلند در راه ژرفش و گسترش جنبش مردمی است.

منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، با ژرفش جنبش مردمی گره خورده است، از این رو، تلاش کارگران و زحمتکشان برای نزدیکی و ایجاد هماهنگی و ارتباط با گردان های دیگر جنبش مردمی - یعنی جنبش جوانان و دانشجویان و زنان - تلاشی فوق العاده با ارزش و دارای اهمیت اصولی است، که باید به طور پیگیر ادامه یابد، و از هر فرصت و امکانی برای تحکیم این ارتباط استفاده شود!

در حال حاضر، چشم اسفندپار جنبش کارگری-سندیکایی میهن ما، نبود تشکل های مستقل صنفی با ماهیت رزمجویانه است. حزب ما، به عنوان حزب طبقه کارگر، در ارزیابی خود، طی سالیان اخیر، به ویژه پس از رخداد دوم خرداد ۷۶ به این سو، بر این نکته کلیدی تاکید داشته است که، اوج گیری مبارزات اعتراضی و گسترش اعتصابات منجر به دور شدن و انزوای تشکل های زرد و ارتجاعی ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی - نظیر خانه کارگر، شوراهای اسلامی و جز اینها - شده است. مبارزات کنونی طبقه کارگر صحت ارزیابی های حزب ما را به عیان آشکار می سازد. روندی که با اعتصاب قهرمانانه نفتگران پالایشگاه تهران، پیش از دوم خرداد ۷۶، آغاز شد، امروز به آن درجه ای رسیده است که خانه کارگر و دیگر تشکل های ارتجاعی زرد را از درجه و اعتبار در میان کارگران و زحمتکشان انداخته است. انزوای روز افزون این نهادهای وابسته به رژیم ولایت فقیه، به معنای این واقعیت نیز هست که، کارگران در زندگی روزمره و طی مبارزات خستگی ناپذیر، به تجربه شخصی خود، به این آگاهی ضرور دست یافته اند که می باید تشکل های مستقل صنفی-سندیکایی خود را به وجود بیاورند.

در لحظه حاضر، جنبش کارگری-سندیکایی، بر بستر رخداد های طبقاتی، در عرصه سیاسی جامعه، و مجموعه روندهای عینی و مبارزات دشوار و پیگیرانه کارگران آگاه و پیشرو، و نیز روشنگری های حزب توده ایران، از چنان ژرفا و توانایی بالقوه بی برخوردار شده است که، بازتاب آن در نهادهای وابسته به رژیم و در میان مسئولان امور کارگری جمهوری اسلامی به صورت شکاف رو به گسترش و اختلاف فزاینده بروز کرده است. در سال جاری شاهد آن بودیم که، روزنامه کار و کارگر برای چند روز به علت اختلافات داخلی در هیئت تحریریه آن، انتشار نیافت. در کانون عالی شوراهای اسلامی کار، شکاف ناشی از رشد و بلوغ جنبش سندیکایی کاملا هویدا است. مساله چنان جدی و حاد است که، علیرضا محبوب در مقام دبیر کل خانه کارگر، اعلام می کند: «ایجاد اتحادیه های قدرتمند هدف ماست.» و این خود اعتراضی روشن به انزوای تشکلی است که، آقای محبوب دبیر کلی آن را یدک می کشد. یکی از نمونه های بسیار مهم و قابل توجه که باید با دقت و تیز بینی آن را زیر نظر داشت، شکل گیری کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران است.

اختلافات شدید در «وزارت کار» و «خانه کارگر» و مسئولان روزنامه «کار و کارگر» بر سر تشکیل این نهاد صنفی، شایان دقت ویژه است. وزارت کار جمهوری اسلامی اکنون از تایید اساسنامه این کانون استنکاف کرده است. علاوه بر وزارت کار و خانه کارگر چند تشکل وابسته به جبهه دوم خرداد نیز به کارشکنی و توطئه های آشکار و پنهان در خصوص فعالیت آن مشغول اند.

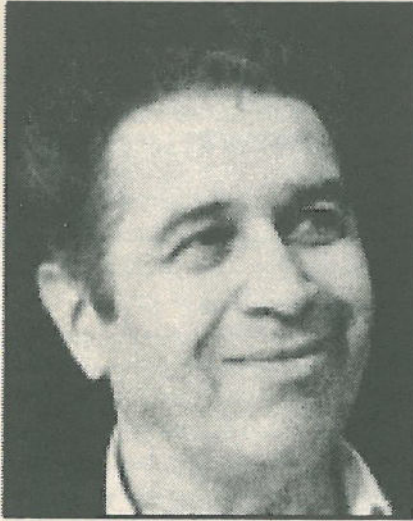
به گزارش روزنامه اطلاعات، به تاریخ ۲ مرداد امسال، یک عضو هیئت موسس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران، طی گفتگویی، به افشا، خرابکاری خانه کارگر و چند تشکل جبهه دوم خرداد برضد این نهاد پرداخت، و از جمله گفت: «تشکل های سیاسی حق دخالت در امور انجمن های صنفی را ندارند. انتخاباتی که به تازگی با عنوان انتخابات کانون عالی انجمن های صنفی کارگران برگزار شد، به دلیل اعمال نفوذ برخی تشکل های سیاسی (البته ظاهرا کارگری) غیر قانونی است. با مقررات سازمان بین المللی کار تطابق ندارد و افراد منتخب در این انتخابات نماینده واقعی کارگران نیستند.»

از سوی دیگر، علیرضا محبوب، دبیر کل خانه کارگر، در ارتباط با این مساله، به خبرگزاری ایرنا از جمله گفت: «انتخابات کانون عالی انجمن های صنفی کارگران به دعوت خانه کارگر و مطابق قانون کار انجام گرفته است، هیئت موسس فوق بنا به دعوت خانه کارگر تشکیل گردیده و مشروعیت خود را از این نهاد گرفته است.»

وی همچنین، با حمله به انجمن صنفی روزنامه نگاران، که با ارسال نامه بی به وزیر کار، اقدامات خانه کارگر و امثال محبوب را غیر قانونی خوانده، تاکید کرد: «هیئت موسس و هیئت رئیسه که در مجمع عمومی سال گذشته انتخاب شدند، به دلیل تاخیر در برگزاری جلسات بعدی، معزول محسوب می شوند.»

بدرود رفیق آریان پور

استاد امیر حسین آریان پور، انسان، آموزگار، پژوهشگر خستگی ناپذیر، روشنگر دوران تیره خودگامگی ها، و پیام آور روشنی آینده، ما را برای همیشه ترک گفت!



ضد مردمی شاه، به هدف بهروزی مردم میهن مان به پیکار برخاستند، و چه بسیار از آنان در راه آزادی، در هر دو رژیم شاه و ولایت فقیه، جان گران بهای خود را ایثار کردند.

رفیق آریان پور، دارای آثار متعددی در زمینه جامعه شناسی، فلسفه، تاریخ، ادبیات، آیین پژوهش و جامعه شناسی هنر است. جز اینها، استاد از پیشگامان واژه سازی در مقولات علوم انسانی است، او معادل های فارسی بسیاری در برابر واژگان اروپایی این علوم ساخت، و اسلوب وی یکی از سرمشق های پایه ای برای کوشندگان این راه است. دانشنامه فلسفه و علوم اجتماعی، پژوهش و اثر سترگ استاد است که سالیان متمادی و تا به هنگام مرگ در کار تدوین آن کوشیده است.

در میهن ما، آموزگاران و استادان عاشق حرفه خویش فراوان است، دگر اندیش مارکسیست، آرمان گرای مبارز، و تلاش گران و کوشندگان راه بهبود زندگی توده زحمت بسیار است. انسان های ایثارگر با سجایای ممتاز فردی و اجتماعی و اخلاقی کم نیست، اما اندک آنانی که همه این صفات را یک جا در خود داشته باشند، و یکی از این اندکان رفیق استاد امیر حسین آریان پور بود.

بامداد دوشنبه، هشتم مرداد، قلب دانشمند مبارزی از تپیدن باز ایستاد که واژه انسان برانزده او بود. دیگر آوای سرشار از مهر و همدلی و گفتارهای ناز او را که امید و مبارزه برای فردایی بهتر در آن طنین انداز بود نخواهیم شنید. هر چند که میراث گران قدر گفتاری اش در دل های مان زنده خواهد ماند و سینه به سینه، و نسل به نسل، نقل خواهد شد: هر چند که میراث نوشتاری اش گنجینه اندیشه های علمی و اجتماعی و آرمان خواهانه میهن مان را غنای بیشتری خواهد بخشید.

رفیق آریان پور، در ۱۳۰۳ خورشیدی، در تهران، متولد شد. از چهار سالگی نزد مادر خود، بانو فخرالزمان سپهری، که برای آموزش و پرورش کودکان روش خاصی داشت، به درس خواندن پرداخت. پس از تحصیلات عالی در رشته فلسفه، علوم تربیتی و علوم سیاسی در دانشگاه تهران، به منظور گذراندن دوره دکترای فلسفه به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت، اما محیط آنجا با روحیات وی ناسازگار آمد، سپس در دانشگاه پرینستون آمریکا چندی به تحصیل پرداخت. هنگامی که استاد آمریکایی دانشگاه پرینستون دانشجوی سیاه پوستی را به باد توهین و ناسزا گرفت، ناگهان خود را در برابر خشم و نفرت رفیق آریان پور دید که در حضور دانشجویان وی را به سبب حرکت نژادپرستانه به شدت مورد اعتراض قرار می داد. رفیق سپس آمریکا را نیز ترک کرد و به ایران برگشت.

استاد آریان پور از سیزده سالگی در ترجمه و نگارش به ذوق آزمایی آغاز کرد، و از پانزده سالگی به بعد جز آموزگاری و پژوهش شفلی دیگر نپذیرفت، از معلمی کودکان گرفته تا دبیری دبیرستان ها و استادی دانشگاه. در حکومت اختناق و ترور شاه، کلاس های درس جامعه شناسی او، از سوی دانشجویان، روشنفکران جوان و مشتاقان تنفس در هوای تازه اندیشه های علمی، و شناخت شناسی با شور و هیجان خاصی مورد استقبال قرار می گرفت. بیان گرم و جذاب، و گفتارهای سرشار از مفاهیم نو او در زمینه جامعه شناسی، شناخت و تکامل، که در قالبی نو و با اشارات دلنشین و خاص وی به ادبیات و عرفان و فلسفه ایرانی همراه بود، به این مباحث و رشته ها، در سطح دانشگاهی و محیط های دانش پژوهی و روشنفکری و مبارزاتی رونقی چشمگیر بخشید. رفیق آریان پور، با شیوه هایی که خاصه نبوغ او در تدریس، آموزش و سخن رانی بود، مقولات و مفاهیمی را مطرح می ساخت که بیان آنها- در قالب معمول و رایج شان- در دانشگاه های ایران، غیر ممکن بود. با اینهمه، رژیم شاه و دستگاه های امنیتی آن، که معمولاً چای خوردن در استکان های بزرگ روسی بیش از گفتارهای عالمانه استادی تحصیل کرده در دانشگاه های آمریکایی حساسیت شان را بر می انگیزد، از اینکه کلاس های درس استاد آریان پور، این چنین مورد استقبال قرار گرفته، شامه پلیسی شان تیز گردید. تدریس جامعه شناسی را برای وی ممنوع اعلام کردند. او فقط مجاز به تدریس زبان انگلیسی بود. حکومت آریامهری که دانشگاه ها را ابزاری برای آموزش تکنوکرات های گوش به فرمان و در خدمت رژیم می خواست، با تبعید استاد به دانشکده الهیات برای تدریس زبان، بر این گمان بود که این چشمه جوشان را بخشکاند. اما چندی نگذشت که کلاس های درس او، همچنان گذشته، مورد استقبال دانشجویان و جوانان قرار گرفت. بجز تنی چند دانشجوی متحجر و خشکه مقدس که به تحریک برخی دست اندرکاران روحانی دوبار به جان رفیق آریان پور سو، قصد کردند، دیگر دانشجویان از محضر او استفاده می کردند.

رفیق آریان پور، وجدان بیدار قشر فرهیخته دانشگاهی بود، کاکتوسی بود در حلقوم خود کامگان که نمی توانستند قورتنش دهند و نه قادر به تف کردنش بودند. آموزه های علمی و آرمانی او در نسل برخاسته از خاکستر کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد و نسل های بعد تاثیرات ریشه ای داشت، و از میان آنان جوانان مبارزی بالیدند. بسیاری از شاگردان استاد، چه در عرصه فعالیت های علمی، اجتماعی و مبارزه تشکیلاتی و روشنگرانه. و چه در عرصه نبرد قهرآمیز با رژیم

وداع با مبارزی استوار، جامعه شناسی برجسته و انسانی والا

دکتر امیر حسین آریان پور، جامعه شناس شهیر، مبارز دیر پا و سرشناس راه زحمتکشان میهن، بامداد روز ۹ مرداد ۱۳۸۰، به دنبال یک بیماری چند ساله (پارکینسون)، در بیمارستان آسیا، در تهران، دیده از جهان فرو بست. رفیق امیر حسین آریان پور از جمله شخصیت های برجسته اجتماعی-سیاسی کشور ما بود که عمر پربار خود را وقف پیکار در راه آرمان های والای طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما کرد، و در این راه دشوار و پرفراز و نشیب بررغم همه فشارهای مرتجعان در مقاطع گوناگون به اعتقادات خود وفادار ماند و سربلند و با افتخار، تا آخرین لحظه عمر، به عهدی که از عنفوان جوانی با حزب توده ها بسته بود، پایبند باقی ماند. استاد دکتر حسین آریان پور در طول دوران تدریس و زندگی علمی خود، به ویژه درباره شناخت و تبیین اندیشه های جامعه شناسان عصر کلاسیک تلاش های ارزنده ای کرد. کار رفیق آریان پور در زمینه پیدایش جامعه شناسی و فرآیند شناخت در جامعه شناسی، در کنار جامعه شناسی هنر و آثار پر ارزش دیگر وی ارثیه معنوی غنی و پرارزشی است که تا نسل های آینده میهن ما بر جای خواهد ماند. دکتر آریان پور عضو کانون و شورای نویسندگان و هنرمندان ایران بود و سخنرانی های او در شورای نویسندگان، از جمله درباره هنر تئاتر و شعر های فولکلوریک ایران و همچنین پیام او به مناسبت روز جهانی تئاتر در ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، از اسناد جالب و ماندنی شورای نویسندگان است. رفیق دکتر حسین آریان پور با وجود رنج فراوانی که در سال های اخیر از بیماری پارکینسون می برد تا آخرین روزهای زندگی به کار تحقیقی خود درباره

دانشنامه جامعه شناسی ادامه داد. آریانپور از امضا، کنندگان اعلامیه ۱۳۴ نفر عضو کانون نویسندگان ایران بود که به این سبب منزلش دایم مورد تهاجم و مزاحمت مزدوران وزارت اطلاعات قرار می گرفت، تلفنش تحت کنترل بود و همسر و تنها فرزندش مورد تهدید قرار می گرفتند. افزون بر انبوه پرباری از کار و تحقیق علمی، آریان پور استادی برجسته و معلمی مهربان بود. او در طول عمر پربار خود در دانشسرای تربیت معلم، دانشکده الهیات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشکده هنرهای دراماتیک تدریس کرد. از سال ها پیش از پیروزی انقلاب، رژیم پهلوی به او اجازه تدریس جامعه شناسی نمی داد، و تنها اجازه داشت زبان انگلیسی تدریس کند. بعد از انقلاب هم به او اجازه تدریس ندادند.

رفیق امیر حسین آریان پور، یک توده ای معتقد، استادی اندیشمند و فرهیخته بود. همواره می گفت: باید به آینده فکر کرد. من همیشه به آینده فکر می کنم. ما می آئیم و می رویم ولی آینده را باید برای جوان ها درست کرد و به جا گذاشت. و همواره این بیت را زمزمه می کرد: آفتاب زندگی تابنده باد چشم ما بر طلعت آینده باد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضایعه درگذشت رفیق دکتر امیر حسین آریان پور را به همسر، فرزند و خانواده او و همه نیروهای مترقی و میهن دوست کشور مان تسلیت می گوید. ارثیه معنوی غنی رفیق امیر حسین آریان پور، خصلت عمیقاً انسانی و توده ای اش یاد و نام او را در نزد خلق و آزادی خواهان زنده و ماندنی خواهد کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۱ مرداد ۱۳۸۰

ادامه تکرار وعده های گذشته ...

تحلیلی از محدودیت های «تحمیل شده» به او و دولت آینده، سوال اساسی بی که مردم خواهان پاسخ گویی به آئند این است که، بر اساس تجربیات چهار سال گذشته، دولت آینده قرار است چه گام هایی متفاوت با چهار سال گذشته را تدارک ببیند که امید ثمر در آن رود؟

معضل کنونی انسداد سیاسی کشور و بحران همه جانبه بی که جامعه ما با آن روبه روست به دلیل حاکمیت یک رژیم استبدادی و ضد مردمی است. رژیم «ولایت فقیه»، یعنی استبداد مطلقه یک نفر بر همه اهرم های اساسی حاکمیت، نمی تواند با استقرار «مردم سالاری»، حتی از نوع «دینی» آن، با گسترش و تقویت نهادهای مدنی، با توسعه سیاسی و فرهنگی هیچ گونه همخوانی داشته باشد. تجربیات گوناگون چهار سال گذشته نشان داده است که برای رهبران رژیم «ولایت فقیه» روند اصلاحات امری است مضر و غیر قابل تحمل، و درست به همین سبب است که تمامی اهرم های «قانونی»، از جمله قوه قضائیه رژیم، در راه متوقف کردن این روند به کار گرفته شده اند. برخورد شدید شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، با مجلس، و سپس بستن روزنامه «همبستگی» به دلیل اعتراض به روش و برخورد او، حد و حدود تحمل پذیری رژیم «ولایت فقیه» را در برابر حاکم شدن مردم سالاری و توسعه فرهنگی - سیاسی نشان می دهد. تجربه چهار سال گذشته نشان داده است که، چارچوب کنونی «نظام سیاسی» کشور نه تنها توان و ظرفیت پذیرش روند اصلاحات را، حتی در چارچوب محدود کنونی، ندارد، بلکه در تضادی آشوبناک با آن قرار دارد. مسأله اساسی در میهن ما نیز چه گونگی حل این تضاد است. آقای خاتمی در سخنان خود از «زدودن خشونت و نفرت از فرهنگ سیاسی کشور» و مقابله «با خشونت طلبی به نام دین» سخن می گوید. آیا پس از این همه رویداد و واقعه دردناک، از قتل های زنجیره ای تا حمله به کوی دانشگاه تهران، روشن نشده است که ریشه های خشونت طلبی در میهن ما چیزی جز خشونت سازمان یافته حکومتی نیست؟ آیا دستگیری، آزار و شکنجه صدها دانشجوی آزادی خواه، و مبارز ملی - مذهبی چیزی جز خشونت حکومتی بر ضد شهروندان است؟ نتیجه اینکه، تنها با تکرار شعارهای گذشته، بدون پشتوانه عملی و برنامه مشخص برای پیش برد امر اصلاحات، اوضاع همین خواهد بود که ما امروز شاهد آنیم: بن بست سیاسی، و ادامه حاکمیت ارتجاع و تاریک اندیشان ضد حقوق مردم. آقای خاتمی در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران، درباره نقش مردم و تأثیر مردم در روند اصلاحات، از جمله گفت: «در برنامه های من اساس کار مردمنده و ما باید زمینه را برای آنها فراهم کنیم. اگر می گوئیم مردم، یعنی باید زمینه فعالیت های آزاد و امن سیاسی آنها را فراهم کنیم...» و نتیجه گیری اینکه: «این حرکت جز با حضور مردم به ثمر نمی رسد و حضور مردم هم تشریفاتی نیست. باید زمینه های حقوقی و قانونی این حضور را از همه جهت فراهم کنیم.»

ما ضمن تأیید نظریه ضرورت شرکت سازمان یافته توده ها در روند پیش برد امر اصلاحات، که حزب ما سال هاست آن را طرح کرده است، معتقدیم که، آینده روند اصلاحات در حلقه اول به موفقیت نیروهای اصلاح طلب در بسیج و استفاده موثر از نیروی اجتماعی مدافع اصلاحات بستگی دارد. زمینه های حقوقی و قانونی این امر نیز بدون حرکت به سمت استقرار حداقل آزادی ها برای ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی ممکن نیست. نکته اساسی تر اینکه، بسیج و شرکت مردم در روند پیش برد امر اصلاحات نیازمند برنامه مشخص و اتحاد عمل نیروهای مدافع اصلاحات است. سد بزرگ بر سر این راه، در اوضاع کنونی، جدا سازی نیروها بر اساس مرزهای «خودی و غیر خودی»، و به عبارت روشن تر، خط و نشان کشیدن برای نیروهایی است که مدعی دفاع از روند اصلاحات اند. تاروکی که اصلاح طلبان حکومتی تن به زنجیرهای مرزهای «خودی و غیر خودی» - «خودی» به معنای دفاع از حفظ استبداد «ولایتی» - می دهند، نمی توان امیدوار بود که این نیروها به دنبال تجهیز توده ها برای اصلاح «عملکرد نظام سیاسی» باشند. همه نشانه ها همچنان از این اصل حکایت می کنند که، از دید مدافعان اصلاحات در درون حکومت، یگانه راه پیشبرد این امر «رایزنی» و «بده بستان» در هرم حاکمیت است. تجربه چهار سال گذشته نشانگر نا موفق بودن این تاکتیک است. اگر سران رژیم در زمینه هایی نیز وادار به عقب نشینی شده اند تنها هنگامی بوده است که فشار از پایین به شکل خرد کننده بی امکان مانور آنها را محدود کرده است.

ما بار دیگر به صراحت اعلام می کنیم که، پیشبرد روند اصلاحات در میهن ما نیازمند سازمان دهی یک جنبش فرا گیر توده ای از کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، زنان و همه نیروهای مترقی و آزادی خواه است. اگر اصلاح طلبان حکومتی خواهان شرکت توده ها در پیشبرد امر اصلاحات در میهن ما، و این امر را تنها به صورت «تشریفاتی» آن نمی خواهند، نخستین گام در این زمینه «قانونی» کردن حق تشکل، ایجاد سازمان های صنفی و سیاسی مستقل، به رسمیت شناختن آزادی بیان و اندیشه است. امنیت سیاسی با حاکمیت ارگان های سرکوبگر و قوه قضائیه ضد حقوق مردمی ممکن نیست. این معضلی است که حل آن را نه در چارچوب پوسیده «قانون» رژیم «ولایت فقیه»، بلکه خارج از آن باید جستجو کرد.

ادامه مبرم ترین وظیفه ...

به این ترتیب، مسئولان خانه کارگر، با حمایت تشکلهای وابسته به جبهه دوم خرداد و وزارت کار، هیئت موسس یک نهاد صنفی را معزول کرده، و مانع شکل گیری هرگونه تشکل کارگری غیر وابسته به رژیم می شوند.

علت این اقدامات خرابکارانه را باید در این واقعیت جست که، هدف جناح های حکومتی، و از جمله گردانندگان خانه کارگر، اینست که هر نوع تشکل کارگری را در چارچوب «مصالح نظام» کانالیزه کنند و زیر کنترل خود در بیاورند.

این نخستین بار نیست که عناصر وابسته رژیم ولایت فقیه، در ارتباط با تشکلهای کارگری، دست به چنین اقدامات مخرب زدند و از شیوه های تفرقه افکنانه استفاده می کنند. فعالین کارگری و سندیکالیست های میهن ما به خوبی به یاد دارند که، در ابتدای انقلاب، چه گونه جمهوری اسلامی با برنامه بی حساب شده، و به دست عناصری چون علی ربیعی، محجوب و کمالی، به تفرقه اندازی و مانع تراشی و خرابکاری در راه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری مبادرت ورزید. همین عناصر، و افراد دیگری، که امروز در راس برخی جریانها و وابسته به جبهه دوم خرداد، خانه کارگر و جز اینها قرار دارند، می کوشند هر گونه تشکل و نهاد صنفی در حال شکل گیری را یا از درون متلاشی کنند و یا با توطئه، اهرم های هدایت آن را به دست بگیرند.

اینان در درجه اول می کوشند تا در شرایط کنونی هیچ گونه تشکلی، حتی اگر به طور نسبی دارای ماهیت مستقل و رزمجویانه باشد، پا نگیرد. هر تشکلی که امروزه با شهادت در برابر برنامه های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه، به ویژه برنامه سوم توسعه، به موضع گیری بپردازد و از امنیت شغلی و حقوق صنفی - رفاهی کارگران دفاع کند، به شدت و با سختی مورد تعرض قرار می گیرد. در این خصوص باید به نقش افرادی نظیر علی ربیعی اشاره کرد، که علاوه بر مسئولیت حساس دبیر اجرایی شورای امنیت ملی، مدیر مسئول روزنامه کار و کارگر نیز هست، و از مهره های امنیتی جمهوری اسلامی در ارتباط با مسایل کارگری - سندیکایی محسوب می شود. علی ربیعی، در دهه شصت، در اوج سرکوب ها، علاوه بر نقش آشکار، در خرابکاری بر ضد جنبش کارگری - سندیکایی در دادستانی انقلاب اسلامی تهران - در یک شعبه ویژه، مسئول رسیدگی به پرونده سندیکالیست ها بود و در شکنجه برخی رهبران جنبش سندیکایی پس از انقلاب، مانند رفقای شهید حسن جلالی و هدایت معلم، نقش اساسی داشت. وی هم اکنون، در مقام مسئول روزنامه کار و کارگر، از سردمداران طرح کانالیزه کردن هرگونه تشکل کارگری است!

کارگران آگاه و همه فعالین باید در برابر این دسیسه ها هوشیار باشند، و از هر طریق ممکن، به مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای مستقل صنفی - سندیکایی ادامه دهند و از هر امکانی بهره گیرند تا با تلفیق کار علنی و مخفی، و با حفظ هویت طبقاتی خود، با حضور موثر و کارساز در هر جا که امکان سازمان دهی زحمتکشان وجود دارد روح، و سن عالی و رزمجویانه جنبش سندیکایی را - که دستاورد مبارزات پر ثمر و تاریخی شورای متحده مرکزی، و در سال های پس از انقلاب بهمین، انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری است - ادامه داده و همچنان زنده نگاه دارند. از هر روزنه بی برای طرح خواسته های به حق کارگران و زحمتکشان و سازمان دهی آنها، در انطباق با منافع جنبش سراسری مردم، آگاهانه، هوشیارانه و ماهرانه استفاده باید کرد. ارتقا، کمی و کیفی مبارزات کارگران و زحمتکشان، به جنبش مردمی نیرو و توان دهد و آن را اعتلا می بخشد. از این رو، فعالیت دایمی و پیگیرانه در جهت ایجاد تشکلهای مستقل صنفی - سندیکایی به خودی خود مبارزه در راه اعتلای مبارزات سراسری و دمکراتیک مردم برای طرد رژیم ولایت فقیه است.

هرگز نباید فراموش کرد: «بررسی جنبش کارگری ما نشان می دهد که با تشدید تضاد و رویارویی طبقاتی، مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی ارتقا یافته است، لذا وجود سندیکاهای واقعی نه تنها برای دست یابی به اهداف مبارزات اقتصادی مفید و ضرور می باشد، بلکه برای نیل به هدف های عام سیاسی و سازمان دهی نیروهای راستین انقلاب کمک موثر و مهمی به شمار می رود.» (۱)

دوران کنونی نیز از این ارزیابی اصولی مستثنی نیست!

(۱) - نقل قول از: مقاله حزب توده ایران و جنبش سندیکایی کارگران ایران، به قلم رفیق شهید حسین جودت، سال ۱۳۶۰.

۲۸ مرداد، اسناد رسوایی امپریالیسم و ارتجاع، و درس هایی که سیاست مداران مدعی اصلاحات باید از تاریخ بگیرند!

■ اسناد تاریخی دولت های امپریالیستی چه می گویند؟

■ تکرار مدعیات «سیا» ساخته از سوی افرادی همچون حجاریان، که مدعی اصلاحات، جامعه مدنی و تکررند به چه معناست؟

کوشش خود را برای درهم شکستن این جنبش به کار گرفتند و توانستند با استفاده از پراکندگی نیروهای مترقی، کودتای ننگین ۲۸ مرداد را به دست عوامل و ایادی خود سازمان دهی کنند، و میهن ما را بیش از یک ربع قرن در چنگال یک رژیم دیکتاتوری - پلیسی اسیر سازند. امروز، با اتکا، به اسناد رسمی سازمان دهندگان کودتا، دیگر کمتر تاریخ نویس عادلانی را می توان یافت، که انکار کند هدف اساسی کودتا نابودی حزب توده ایران به مثابه عمده ترین خطر برای منافع امپریالیست ها در کشور ما بود. دالس، وزیر امور خارجه آمریکا، در نطق مهمی که در اوت ۱۹۵۳ ایراد کرد، در این زمینه به روشنی اعتراف کرد: «تشدید فعالیت حزب غیر قانونی توده ایران و اغماضی که نسبت به فعالیت حزب مزبور روا می گردد باعث نگرانی آمریکا است...» و آیزنهاور، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در یک مصاحبه مطبوعاتی در ۱۴ اوت ۱۹۵۳، از جمله گفت: «لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیایی، منجمله ایران، اقدامات لازم را به عمل آورد...»

بیهوده نبود که در تمامی طول دوران حکومت کودتایی و وابسته پهلوی، حزب توده ایران، به عنوان عمده ترین و صادق ترین نیروی مدافع آزادی و استقلال ایران، آماج اصلی سرکوب گری های دشمنان مردم ما را تشکیل می داد. هزاران قربانی و ده ها هزار سال زندان، بهایی بود که حزب توده ایران برای دفاع از آزادی و استقلال میهن ما در این مدت پرداخت. اما برغم این بهای سنگین، حزب ما هیچ گاه لحظه ای از مبارزه در راه رهایی خلق و دفاع از منافع مردم ایران دست نکشید

پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، هرچند رژیم کودتا را به زیر کشید، اما میراث شوم کودتای ۲۸ مرداد همچنان خود را بر جامعه تحمیل می کرد. یک ربع قرن سرکوب و حبس و اعدام آزادیخواهان و میهن دوستان، و در پیشانی آنها توده ای ها و رهبران جنبش کارگری - کمونیستی ایران، راه را برای رشد و گسترش اندیشه های پیشرو و نوین در سطح جامعه بسته بود. تبلیغات شدید ضد کمونیستی توسط رژیم پهلوی، همراه با تعطیل همه آزادی های سیاسی، و جلوگیری از تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی و صنفی توده ای، مردم ایران را به مدت ۲۵ سال از تشخیص و شناخت رهبران واقعی خود در سطح جامعه محروم کرده بود. و درست به همین دلیل بود که رهبری انقلاب بهمن ۵۷ به دست نیروهایی افتاد که نه از تجربه کافی مبارزه انقلابی برخوردار بودند و نه از درکی روشن و دیدگاهی علمی برای حل معضلات جامعه ما پیروی می کردند. یکی از علل اصلی حاکم شدن نیروهای ارتجاعی بر جنبش انقلابی مردم ایران و به بیراهه و شکست کشاندن آن را باید در همین واقعیت جستجو کرد.

نکته مهم دیگر آنکه، هنوز پس از گذشت چهار و هشت سال از این فاجعه تاریخی، و افشای این همه سند درباره ۲۸ مرداد، شماری از سیاست مداران، و از جمله کسانی که از اصلاح طلبی و اعتقاد به مدنیت دم می زنند، همچنان در چارچوب همان تبلیغات «سیا» ساخته به کارزار ضد کمونیستی دامن می زنند. در هفته های گذشته، سعید حجاریان، با متهم کردن گروهی از نیروهای سیاسی، خصوصاً حزب ما، به بی اعتقادی به میهن (به دلیل انترناسیونالیست بودن)، مهاجرت نیروهای سیاسی از جمله حزب ما را نه به دلیل سیاست های وحشیانه و سرکوبگرانه رژیم، بلکه به دلیل بی اعتقادی به میهن و منافع ملی دانست. البته حجاریان، به عنوان یکی از سربازجویان وزارت اطلاعات، در دوران یورش وسیع گزندگان رژیم به نیروهای دگراندیش، باید خوب بداند که، یکی از عمده ترین تلاش های شکنجه گران این بود که توده ای ها را زیر فشارهای وحشیانه جسمی و روحی به بی اعتقادی به میهن و «جاسوسی» برای کشورهای بیگانه به اعتراف وادارند. آیا هنگام آن نرسیده است که حضرات درس های تاریخی با شهامت اخلاقی پذیرفته و قبول کنند که، حزب توده ایران دقیقاً به دلیل اعتقاد عمیق و خدشه ناپذیر به حقوق مردم و منافع ملی ما، در دهه های گذشته، بارها مورد تهاجم وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته است و در این راه هزاران شهید و قربانی داده است. به تاریخ می توان دروغ گفت، ولی تاریخ دروغ نمی گوید، و هشت سال پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اسناد تاریخی روشن ترین گواه تاریخی حقانیت حزب توده ایران و رسوایی دشمنان آن است.

• بر اساس اسناد رسمی دولت بریتانیا که اخیر منتشر شده است: «حزب کمونیست ایران به نام توده، حتی پس از آنکه غیر قانونی اعلام شده بود، حکومت شاه را تهدید می کرد و یکی از اهداف بریتانیا و آمریکا این بود که حزب توده را مهار کنند...» بر اساس همین گزارش، دیپلمات های انگلیسی در تهران، با همکاری حسن پاکروان، عنصر پلید ساواک، از جمله به سازمان دهی ترجمه و پخش کتاب های ضد کمونیستی، همچون دکتر ژیاگو مشغول بودند (از گزارش ریک فونتنین، گزارشگر رادیو بی.بی.سی. اوت ۲۰۰۱).

• در سندی که در مارس ۱۹۵۳ (۱۳۳۳ شمسی)، که دکتر دانلدان ویلبر، یکی از طراحان مهم سازمان جاسوسی (سیا) نوشته است، و در ۵ اکتبر ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، یعنی پس از ۴۴ سال از حادثه کودتای ۲۸ مرداد، از طبقه بندی در آرشیو سازمان سیا خارج شده است، و قسمت هایی از آن در روزنامه «نیویورک تایمز»، به تاریخ آوریل ۲۰۰۰ (۲۸ فروردین ۱۳۷۹)، به چاپ رسیده است، چنین آمده است:

«ماوران سیا، در سازمان دهی کودتای ایران، مستقیماً با افسران سلطنت طلب ایران فعالیت داشتند. جانشین نخست وزیر (دکتر مصدق) را برگزیدند (یعنی زاهدی را)، موجی از فرستادگان را نزد شاه گسیل داشتند تا به او اعتماد به نفس دهند و اراده اش را تقویت کنند. یک عملیات بمب گذاری را هدایت کردند، که توسط ایرانی هایی انجام شد که خود را اعضای حزب کمونیست (توده) وانمود می کردند، و مقالات و کاریکاتورهایی را در روزنامه ها، جا می دادند»

• آلن دیلیو دالس، رئیس سیا، در چهار آوریل ۱۹۵۳ (۱۳۳۲)، با یک میلیون دلار هزینه، با هر روشی که بتواند سقوط مصدق را موجب بشود موافقت کرد: «هدف به قدرت رساندن دولتی بود که بتواند به یک راه حل معقول در مورد نفت برسد. ایران را قادر سازد از لحاظ اقتصادی با ثبات و از لحاظ مالی قادر به پرداخت بدهی هایش شود و بتواند حزب کمونیست را که به نحو خطرناکی قوی است، مورد تعقیب شدید قرار دهد» (نیویورک تایمز، آوریل ۲۰۰۰).

چهل و هشت سال پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، امروز کمتر گوشه و زاویه بی ازجنایت و خیانت این حرکت ضد ملی، که توسط امپریالیسم و ایادی داخلی اش سازمان دهی شد، در پرده ابهام باقی مانده است. انتشار کوهی از اسناد رسمی دولت های آمریکا و بریتانیا نشانگر توطئه دهشتناکی است که از سوی ایادی امپریالیسم در ایران به قصد روی کار آوردن یک رژیم دست نشانده و بی اختیار سازمان دهی شد، و به مدت بیش از بیست و پنج سال میهن ما را گرفتار رژیم ضد مردمی و پلیسی کرد. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بسیاری از وابستگان و مزدوران امپریالیسم سعی کردند تا این دروغ رایج باور عمومی به قبولانند که این حرکت خیانت کارانه فقط به منظور جلوگیری از خطر نفوذ کمونیسم، قطع نفوذ گروهی که به دلیل اعتقاد به انترناسیونالیسم عرق ملی ندارند و هدفشان وابسته کردن کشور به اتحاد شوروی است، سازمان دهی گردید. از اسناد جالب دیگر در رد این مدعیات سراپا دروغین، از جمله نامه محرمانه نلسون راکفلر، میلیاردر آمریکایی، به آیزنهاور در مورد استراتژی کمک های اقتصادی به منظور نفوذ در کشورها و چگونگی روابط امپریالیسم آمریکا با رژیم شاه است، که در آن می خوانیم: «طبق استنباط من مشخص ترین مثال عملی در این مورد تجربه ایران است که اگر بیادتان باشد من مستقیماً در آن دخالت داشتم. از طریق کمک اقتصادی ما موفق شدیم به نفت ایران دست بیابیم و حالا پایگاه خود را در زندگی اقتصادی این کشور ساخته ایم و بر اثر تقویت موقعیت اقتصادی برای ما ممکن شده است که همه سیاست خارجی این کشور را به دست بگیریم و مخصوصاً توفیق آن را بیابیم که ایران را وارد پیمان بنداد کنیم... در حال حاضر شاه حتی جرئت آن را ندارد که بدون نظر سفیر ما تغییر در اعضای کابینه خود بدهد...»

آن چیزی را که امپریالیست ها «خطر کمونیسم» می نامیدندش در واقع رشد تفکرات انقلابی بود که هدف آن آگاهی دادن به توده هادرجهت مبارزه برای منافع تمامی خلق بود.

امپریالیسم و ایادی داخلی اش، با هراس از رشد جنبش ملی شدن نفت و خطری که رشد جنبش مردمی منافع طولانی مدت آنها در میهن ما را تهدید می کرد، و با نگرانی از امکان اتحاد بین نیروهای آزادی خواه، به ویژه حزب توده ایران، نیروهای وابسته به جبهه ملی و بخش هایی از نیروهای مذهبی معتقد به نهضت ملی، تمامی

مبارزه بر ضد پدیده جهانی شدن

فراملی و کشورهای امپریالیستی هرگز حاضر به پذیرفتن مجموعه قوانین و مقرراتی نیستند که منافع آنها را محدود کند. اقدامات شرکت های مالیاتی در هر منطقه بی که سرمایه گذاری می کنند خود نمونه بی آشکار از ماهیت این شرکت ها و اهداف غارتگرانه آن هاست!

ناگفته پیداست، هیچ یک از محافل با نفوذ مالی نه مایلند و نه اجازه خواهند داد، بدهی کشورهای واپس نگاه داشته شده لغو گردد. فقط بهره وام هایی که به کشورهای در حال رشد پرداخت شده، سر به میلیاردها دلار می زند. سرمایه داری هیچ گاه این سود هنگفت را به کسی پیشکش نخواهد کرد.

به هر جهت، «ATTAC» دارای اصول و اهداف مثبت و در شرایط کنونی مهم است، که باید از آن پشتیبانی کرد، ضمن این که هرگز نباید فراموش کرد که، مبارزه با پدیده «جهانی شدن» و نفوذ مخرب امپریالیسم با خواست و تمنا انجام شدنی نیست. در تحلیل آخر، فقط با یک نیروی اجتماعی پر قدرت و سازمان یافته می توان با «جهانی شدن» به مقابله برخاست. صرف نظر از نظرات و دیدگاه های مختلفی که در جنبش «ATTAC» طرح می شود، این که این جنبش معتقد به مبارزه با «جهانی شدن» است خود آغاز مثبتی برای فعالیت مشترک می باشد. بسیاری از مدافعان نظام سرمایه داری، به ویژه در مراکز پژوهش و دانشگاهی غرب، این چنین وانمود می سازند که، «جهانی شدن» امری محتوم، و غیر قابل کنترل و مقاومت ناپذیر است، و لاجرم در همه جهان باید به آن گردن گذاشت، و ایستادگی در برابر این روند کار خیالیافان است. تکرار این نوع تئوری پردازی های به ظاهر علمی از سوی سیاستمداران اتحادیه اروپا و آمریکا، البته شگفت آور نیست، نولیبرالیسم و پدیده «جهانی شدن»، امری جدای از مجموعه روابط موجود در جهان نیست، و به قول معروف، به یک باره از آسمان نازل نشده است. «جهانی شدن» چیزی جز تشدید روند مصرف گرایی و به هم پیوستن سرمایه های مالی و در هم تنیدگی بازارهای مالی - ارزی در یک به اصطلاح بازار آزاد نیست، «جهانی شدن» به معنی استیلای انحصارات فراملی و یک طبقه انگلی بر مجموعه

ادامه در صفحه ۲

کمک مالی رسیده

به مناسبت شصتیمین سالگرد، گروه کوچکی از دوستان حزب از آمریکا ۴۰۰ دلار

تحمیل اقتصاد بازار آزاد، از جمله در قالب «جهانی شدن»، نه تنها مشکلات بی شماری را برای کشورهای واپس نگاه داشته شده، با اصطلاحاً فقیر، در برداشته، بلکه معضلات فوق العاده عمیقی نیز برای کشورهای پیشرفته سرمایه داری به وجود آورده است.

از این رو ما شاهد رشد و گسترش جنبش های اجتماعی بر ضد سرمایه داری هستیم. یکی از جنبش های فعال در سطح اروپا، که مدت زمانی طولانی از شکل گیری آن نمی گذرد، ولی در همین مدت کوتاه رشد قابل ملاحظه ای در جوامع اروپایی داشته است. «ATTAC» نام دارد. این جنبش نوین هدف خود را مبارزه با «جهانی شدن» اعلام داشته، به همین جهت توجه به ابتکارات و پیشنهادات آن بر ضد نولیبرالیسم و جهانی شدن ضروری است.

«ATTAC» چیست؟

این جنبش برای نخستین بار، از مجموعه ای از نیروهای مترقی فرانسه که بخشی از آنها در ارتباط با مجله لوموند دیپلماتیک فعال بودند، تأسیس شد. «ATTAC» یا به عبارتی «اتحادیه همیاری مالی و مالیاتی شهروندان» مخفف عبارت

ASSOCIATION FOR THE TAXATION OF FINANCIAL. است. TRANSACITION FOR THE AID OF CITIZENS

جنبش مذکور، اصول خود را بر پایه مبارزه با فعالیت فراگیر و جهانی سرمایه مالی، که نادیده انگاشتن حقوق مردم از تبعات مشخص آن محسوب می شود، قرار داده است. «ATTAC» تاکنون کارزارهای گسترده بی علیه سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، و به طور کلی، تاخت و تاز نولیبرالیسم، در چهار گوشه جهان، سازمان داده، که بسیار مثبت و قابل توجه بوده است.

موسسین «ATTAC» و فعالان آن در سراسر اروپا به صراحت یاد آور می شوند که، خواستار ایفای نقشی همچون صلح سبز (GREEN PEACE) در مجموعه روابط بین المللی هستند و می کوشند در موضوعات مربوط به پدیده «جهانی شدن» حضور موثر بیابند. جنبش «ATTAC» در برگیرنده طیف وسیعی از افراد، سازمان ها، احزاب و جنبش های اجتماعی، با دیدگاه ها و اصول متفاوت، است. سازمان های محلی «ATTAC» در کشورهای گوناگون از استقلال عمل کامل برخوردارند و هر یک با رعایت موازین بنیادین این جنبش، به اشکال مختلف، از جمله در سوئد، دانمارک، فرانسه و بلژیک به فعالیت مشغولند. چنین شکلی از سازمان دهی برای یک جنبش فراگیر، که طیف های گوناگون را در خود جای داده، منجر به کارایی و تحرک آن شده است. طی سال گذشته این جنبش از رشد فزاینده ای در کشورهای اسکاندیناوی برخوردار شد.

«ATTAC» فعالیت های خود را بر ضد «جهانی شدن» و سیطره همه جانبه نولیبرالیسم متمرکز ساخته است. چهار هدف اصلی آن، که در واقع اساسنامه این جنبش تلقی می شوند، عبارتند از:

الف - اخذ مالیات توبین «TOBIN» مبادلات مالی (انتقال پول) در سطح بین المللی (مالیات توبین گرفته شده از نام اقتصاد دان برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۸۱ جیمز توبین است که اخذ پنج درصد مالیات از سرمایه در سطح بین المللی را مطرح می سازد):

ب - لغو کامل بدهی های کشورهای جهان سوم:

ج - سرمایه گذاری، با مسئولیت در قبال جامعه، از سوی صندوق بازنشستگی:

د - مبارزه با سیاست مالیات گریزی انحصارات و شرکت ها.

مهم ترین خواست «ATTAC» برقراری مالیات توبین از مبادلات مالی است. بر پایه گزارش رسمی سازمان ملل متحد، اگر قانون مالیات توبین بین سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ به مورد اجرا گذاشته می شد، مبلنی بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار به دست می آمد که، می توانست در راه مبارزه با بی سواد و گسترش بهداشت و مقابله با بیماری های کشنده نظیر ایدز هزینه شود.

نظریه توبین از هنگام طرح آن، موافقان بسیاری داشته، و در عین حال، با مخالفت جدی از سوی محافل پر قدرت سرمایه داری نیز رو به رو گردیده است. انحصارات

14 August 2001

آدرس ها: لطفا در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail:mardom@tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 615
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما

نام IRAN e.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse